

آثار میرزا حسن اصفهانی

☆ دکتر اعجاز احمد ندیم

Abstract:

Mirza hassan Isfahani mostly known as Safi Ali Shah was born in Isfahan in 251 A.H. He was a prominent scholar, distinguished writer and an imminent mystical poet of his age. He was a practicing Sufi, and so his many miracles have been quoted by his disciples. Zobdatul Asrar, Bahrul Haqayeq, Irfanul Haq, Meezanul Marefa and Tafsirul Quran are among his well known literary & mystical works. In this article, his life and works have been introduced and evaluated.

Key words: Persian literature, Mysticism in Iran, Safi Ali Shah, Life & works.

حاجی میرزا حسن اصفهانی مقلب به صفی علیشاه فرزند محمد باقر اصفهانی از عرفاء و شعراى نامى اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجرى قمرى است. وی از اقطاب سلسله نعمت اللهی و مؤسس فرقه صوفیانه به نام سلسله صفی علیشاهی است که از سلسله نعمت اللهی به وجود آمده بود. صفی علیشاه شرح زندگی خود را در مقدمه تفسیر منظوم قرآن چاب سنگی چنین می نگار:

☆ رئیس دانشکده دولتی، شرقپور

”مقسط الرأس فقير اصفهان است درسيم شعبان ۱۲۵۱ تولد يافتم، پدرم تاجر بود، از اصفهان به يزد رفت و در آنجا مسکن گزید۔ فقير در آن وقت خرد سال بودم، مدت بيست سال در يزد توقف نمودم، و بعد از طرف هندوستان به حجاز رفتم، اغلب از مشايخ ايران و هند و روم را ملاقات کردم، از بعضی قليل مستفيض شدم و قواعد فقر و سلوک را که اخذش منحصر بخدمت و قبول ارادتست باتصال سلسله که شرح آنهم مبسوط است و در اين مختصر ننگنجد به دست آوردم و در هندوستان به تالیف ”زبدۃ الاسرار“ نظماً که در اسرار شهدت و تطبيق با سلوک الله است موفق شدم۔ به عزم ارض اقدس رضوی از راه عتبات عالیات به شیراز و يزد مراجعت کردم و به تهران آمدم۔ چون سکنای دارالخلافه از برای هرکس بخصوص امثال ما جماعت از سایر بلاد امن تر است سيماد (بوژیه) در اين زمان که سلطان سلاطين دوران خلد الله ملکه دولته که پادشاه ايران است (مقصود ناصر الدين شاه است) بحمدالله والمنه بجمیع اخلاق و اوصاف پادشاهی از آفریدگار عالم مؤیدمی باشد فقير درهم درهمين ملك متوقف شدم و بیش از بيست سال است که دارالخلافه ساکن و آسوده ام و باکسی در کلام و مقامی طرف نيستم که موجب زحمت شودو اگرهم از مردمان بيکار يا با کار ناملایمی دیدم و سخنی و غرض شنیدم متحمل شدم۔ در معاش هم الحمد الله اينقدر ها قناعت دارم که کار بخرابی و خسارت نرسد آشنا و بيگانه را بزحمت خود نيند ازم بيشترو اوقاتم مصروف به تحرير است رساله عرفانالحق وهم بحر الحقایق و ميزان المعرفه را در اين چند سال نوشتم قریب دو سال است مشغول نظم تفسير قرآنم که هم اشتغال است وهم طاعت وهم تشویق مردم فارسی زبان بخواندان و فهمیدن کلام الله مجید شاید اجر فقير عندالله ضایع نگردد و مردم را سالها و قرنها سبب هدايت شود توفيق نيت خالص و رفع اغراض طبيعت از خدای می طلبم در ضمن تفسير هرچه ازم بودم نگاشته ام در اين فهرست همین قدر کافيست والسلام علی من اتبع الهدی“ (۱)

در طرائق الحقائق آمده است که صفی علیشاه اول دست ارادت به حاجی

زین العابدین شیروانی داد۔ (۲) بعد از وفات او به خدمت رحمت علیشاه رسید و مورد توجه و عنایت آنحضرت گردید و صفی علیشاه لقب یافت، رحمت علیشاه او را به بمبئی فرستاده بود که از مریدان سلسلہ نعمت اللہی تجدید عہد بگیرد۔ وقتیکہ از رحلت رحمت علیشاه اطلاع یافت عازم شیراز گردید و به خدمت منور علیشاه کہ بعد از رحمت علیشاه ادعای جانشینی وی نمود رسید بعد از مدتی دریزد و از آنجا بہ تهران مأموریت یافت اما زودی با منور علیشاه اختلاف پیدا کرد و او، وی را از مقام ارشاد خلع کرد از این زمان صفی علیشاه کہ داعیہ ارشاد داشت در اثر حسن خلق و رفتار ملایم و مردم داری و تسلط بہ مباحث عرفانی بہ طور مستقل بہ ارشاد مریدان مشغول شد و دیری نگذشت کہ سلسلہ صفی علیشاه را پایہ گذاری نمود و بہ دستگیری طالبان این فرقه مشغول شد و سرانجام در سال ۱۳۱۴ھجری در تهران در گذشت و در خانقاهی کہ ہشت سال قبل از مرگش در حوالی میدان بہارستان و خیابان صفی علیشاهی فعلی ساخته بود، مدفون شد (۳) از وی سہ فرزند یک پسر بہ نام نور الدین شاہ و دو دختر بہ نام شمس الضحیٰ و نور الضدیٰ بہ یادگار ماند۔ (۴)

اگرچہ شہرت میرزا حسن اصفہانی بیشتر از جنبہ تصوف اوست نہ شاعری او اما وقتیکہ مامثنوی های او و دیوانش را در نظر می گیریم بہ تیجہ ای برسیم کہ وی نہ تنها در تصوف و عرفان دارای اهمیت خاص می باشد بلکہ در حوزہ شعر و شاعری ہم از کمالات خاص برخوردار است بنا بہ گفته خان بابا مشار از آثار وی است: آیة العشاق، اثبات نبوت، اسرار المعارف، بحر الحقایق، تفسیر سورہ یوسف، تفسیر صفی، دیوان شعر، زبدۃ الاسرار، عرفان الحق، کرسی نامہ، میزان المعرفہ و برہان الحقیقہ فی آداب المسلوک و لطریقہ (۵) کہ معرفتین آنها عبارتند از:

مثنوی مفصلی است یوزن مثنوی معروف مولوی کہ ”در اسرار شہادت و تطبیق باسلوک اللہ“ سرودہ شد است اشعار ابن کتاب غالباً شود انگیز و بر حال و گیراست و شاعر در آن تنها بہ شرح خشک رموز و اسرار اکتفا نکرده است بلکہ

باتمثیلات و حکایات شیوا و بلیغ بیان خویش را در شرح رازهای عرفان و شهادت شهیدان راه حق و حقیقت آراسته است (۶) زبده الاسرار چنین شروع می شود:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| مطلع دیوان اسرار قدیم | هست بسم الله الرحمن الرحیم |
| آن کتاب الله که گنج حکمت است | افتتاح او بیاب رحمت است |
| حق چو چنگ آفرینش کرد ساز | باب ایجاد او برحمت کرد باز |
| باز آلهای حق قرآن بلیغ | رحمت خود را مدد از ما دریغ |
| بخش ما را حق قرآن کریم | استقامت در صراط مستقیم (۶) |

صفی علیشاه در بیان آنکه حقیقت عشق و مصداق آن مفهوم حضرت خامس

آل عبا سید الشهدا علیه السلام است، می گوید:

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| هرچه گویم عشق از آن باشد فزون | مطلق است از کیف و کم و چند و چون |
| راست گویم عشق مصداقش حق است | در حقیقت عشق حق مطلق است |
| بز ظهور عشق خویش آن ذات پاک | جلوه گرشد در لباس آب و خاک |
| گشت اول احمد از اسرار عشق | در رسالت منشاء اظهار عشق |
| لا جرم فرمود آن مرد سبیل | شد حسین از سیف جد خود قتیل |
| پس نتیجه آن نبوت در ظهور | شد ولایت منشاء عشق غیور |
| شد ولایت را نتیجه در جلال | عشق مطلق مصدر کل کمال |
| زین سبب فرمود فخر عالمین | که حسین است از من و من از حسین |
| این نبوت چسبیت دانی نور عشق | وان ولایت آیت مستور عشق |
| چون نبوت با ولایت یک شود | آنچه حاصل زین دو عشق آن یک شود |
| بس حسین آن شر جان احمد است | عاشقا نرا مصدر وهم مقصد است (۷) |

در این مثنوی تنها به طریقت متوجه نشده، بلکه شریعت را نیز صفی علیشاه خواسته است با طریقت همگام و هماهنگ کند و در فضائل ائمه اطهار و اشارات زندگی هر یک از ایشان در انطباق با مشرب عرفان دار سخن داده است:

در آخر این مثنوی مکالمه ای بین عقل و عشق است که بعضی از اشعارش

اینجا نقل می شود:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| مرغ عشقم باز در پرواز شد | باب عشقم باز بر دل باز شد |
| تغمه دیگر در این ره ساز کرد | داستان عشق و عقل آغاز کرد |
| گوش جان بگشاگرت دل مرده نیست | حالت از سرمای هجر افسرده نیست |
| عشق و عقل عاشقالنا را گوش کن | حالشان را پیشو ای هوش کن |
| عقل گوید عاشقی دیوانگیست | عشق گوید عقل بر بیگانگیست |
| عقل گوید بنده درگاه باش | عشق گوید بند بکسل شاه باش |
| عقل گوید عاشقی جز ننگ نیست | عشق گوید نامها جز ننگ نیست |
| همچنین در کربلا سلطان عشق | چون روان گردید بر میدان عشق |
| عقل آمد راه او را سخت بست | عشق آمد از دو کونش رخت بست |
| عقل نرمی کرد و با پرهیز رفت | عشق گرمی گرد و آتش زیر رفت |
| عقل بریان گفت و استدلال یافت | عشق مستی کرد و استقلال یافت |
| عقل گفت از جان گذشتن خاریست | عشق گفتا ترک جان سرداریست |
| عقل گفتا صلح کن با این سپاه | عشق گفتا جنگ ریزد زان نگاه |
| عقل گفتادر دلایل خستگی است | گر کمال عشق در وارستگی است |
| چون عشیق از جام وحدت مست شد | عقل باعشق آمد و همدست شد (۸) |

۲- بحر الحقایق:

این مثنوی مفصلی در بحر هزج مسدس مقصود وزن معروف خسرو شیرین نظامی گنجوی است. صفی علیشاه این مثنوی را بر شیوه گلشن راز سروده است در این مثنوی اصطلاحات عرفانی و دینی و سیروسلوک را بنظم توضیح داده و بعضی از مطالب مخصوصه اهل عرفان را تأویل فرموده است که هر اصطلاحی را بخواید و در ضمن آن حروف باید ملاحظه فرمایید و علاوه بر آن اغلب اسماء اللّه را به شعر تفسیر

فرموده شده است۔ این مثنوی چنین شروع می شود:

بنام آنکه بنیاد جهان کرد
 عیان نقش زمین و آسمان کرد
 بعارف نور قلب و ذوق جان داد
 بیان معرفت بعد از عیان داد
 بعقل آموخت ادراک حقایق
 زبانرا ساخت بر گفتار لایق (۹)
 صفی تأیید از جان جهان یافت
 سراندر راه عشقش داد و جان یافت

دی درباره "اسم" می گوید:
 ز اسم ار اصطلاح ما بدانی
 عجب باشد اگر در لفظ مانی
 مراد از اسم نزد ما مسمی است
 که او را اعتبار لفظ و معنی است
 بوجهی اسم گویم عین ذات است
 که دروی اعتبارات صفات است

دی درباره "اسم اعظم" می گوید:
 دگر بشنو بیان اسم اعظم
 که ان الله میباشد مسلم
 از آن حیثی که الله اسم ذاتست
 در او مجموع اسماء صفات است
 پس الله جامع مجموع اسماست
 خود اسما را بجمعیت هویدا است
 صفی راهست تحقیقی در این باب
 بهر عالم که سالک وارد آید
 نگو بشنو بگوش و هوش و درباب
 مراد از اسم اعظم پیش گاه
 در آنجا اسم اعظم تر نماید
 بود بیشک شهود ذات الله
 رسی چون بر مقام واحدیت
 بیابی اسم اعظم را حقیقت (۱۰)
 درباره "اسم" می گوید:

ز اوتار ار بپرسی چار مردند
 که هر يك در مقام خویش فردند
 جهانرا در مقام حفظ و سکند
 جهات سته را این چار رکند
 محل نظره خلاق کونند
 معین ملک و خود درعین عونند

درباره "حق یقین" می گوید:

شهود حق بعین الجمع باشد
خود آن حق یقین بی شوب تفریق
که نامی از وجود ما خلق نیست (۱۱)

تو را حق یقین گر سمع باشد
بود جمع الاحد بمعنی بتحقیق
یقین عارف آنجا جز بحق نیست
از اسماء الله درباره "الرحمن" می گوید:

در او جمعیت اسما کماهی
ازو نازل بهر شیئی فیوضات
ز رحمانیت است اعطاء و احیاء
ز رحمن است برهر دیده بینش
که بر مخلوق نازل شد ز خالق

بود رحمن ز اسماء الهی
ازو فیاض وجودات و کمالات
ز رحمانیت است ایجاد اشیاء
ز رحمن است نظم آفرینش
دم رحمن بود آن فیض سابق

همنیطور درباره "رحیم" می گوید:

بقرب حق وجود اهل اخلاص
دراین ره صاحب قلب سلیم است
رسد در کشف ایمان از وجودت
شود تا فطرت ات بر بحر و اصل
هم او مخصوص بر اهل کمالست
رحیم اندر کمال رحمت خاص
نگردد طی صراط مستقیمت (۱۲)

رحیم اسمیت کز وی می شود خاص
هر آنرا فهم معنای رحیم است
هر آن فیضی که در قوس صعودت
ز توحید و مقامات و منازل
خود آن فیض رحیمی بر رجال است
غرض باشد مفیض اهل اخلاص
نباشد گر که تأیید از رحیمت

درباره "قلب" می گوید:

که بر فیض حیاقت اوست مبنی
بجمع روح و نفس او حد مابین
بود در نفس نورانیت از وی
بود هم روح باطن از قدیمش

دگر از قلب بشنو شرح و معنی
مجرد جوهری نورانی و زین
تحقق یافت انسانیت از وی
بنفس ناطقه نامد حکیمش

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مثالش برز جاحه گشت و کوکب | دگرهم نفس حیو انیش مرکب |
| ز جاحه قلب و تن مشکوة وضاع | بقرآن روح را حق خوانده مصباح |
| میان نفس حیوانی و جسم است | دگر هم ظاهر او کو طلسم است |
| که آن باشد تنزل را مناسب | وسط بین وجود است و مراتب |
| درآن تفصیل موجودات عالم | بمثل لوح محفوظ منظم |
| نباشد غیر حق میچ ملحوظ (۱۳) | پس آن بهتر که دراین لوح محفوظ |

۳- میزان المعرفة و برهان الحقیقه:

رساله ای عرفانی است، صفی علیشاه این رساله را به نثر در شرح و معنی انسانیت که دانستن و عملکرد آن به هر انسانی فرض است، نوشته است مطالب این رساله تحت عنوان های زیر توضیح داده شده اند:

- ۱- در بیان آنکه انسانیت موقوف به آداب ظاهر و سلوک باطن است
- ۲- در بیان آنکه دریافت مرتبه انسانیت منحصر به سلوک تصوف است
- ۳- در بیان تشقیق و تمیز اهل معنی از مدعی
- ۴- تحقیق در بیان ظهور مهدی عجل الله فرجه
- ۵- در بیان اوصاف و اعمال که متعلق به سلوک تصوف و اصول توحید و عرفان است
- ۶- در بیان آدابی که متعلق به رسوم معاشرت و اصول مدنیت است و مراعات این آداب از لوازم صورت آدمیت است که بطور نصیحت بیان می شود.
- ۷- در بیان اوصافی که مناسب و مطبوع ارباب عقول نیست و ترکش بر اهل دانش واجب است و ارتکابش موجب افسوس و پشیمانی است.

این رساله چنین شروع می شود: جهان آفرین را بهر نعمت به خصوصی گویائی سپاس گویم و ارصدیقان بارگاه جلالش به صدق گفتار اعانت جویم - حق سپاس به نعمت باری تعالی راستی است و حق زبان است گفتن آدمی را زبان داد تا به راستی گوید و سخن به رضای جهان آفرین گوید و کلام راست و درست تطویل

نخواهد و تفصیل ندارد زبان دان خرامند اغلب خاموش و درسخن گفتن به هوش.....“ (۱۴)۔

نثر این رساله فصیح و گاہگاہ مسجع نیز است۔ می گوید: تو ای عزیز اگر در سلك عارفان و مرشدان و گوشه نشینانی اول تحصیل اعتقاد کن و مریدان را به عقاید نیک باز دار و ترغیب به شریعت کن..... (۱۵)

خاتمه این رساله که بسیار و خوش کن می باشد چنین است: ”منت خدای را به تمام نعمتهای او که تمام ممکنات ادمضای اندکش نتوانند کردسیما بنعمتهای حقیه که آنرا حق شناسان شناسند و خدای پرستان دانند الهی هرچه ما را نیست عطا کن و اگر استحقاق نیست مستحق ساز استعداد عنایت مولاست بهر کس خواهی توانی داد این دعا بی اختیار آمد صفی، کیست که شکر نعمت کند یا چیزی مزید خواهد یا استعداد جوید یا

بنیستی گراید حق ماست و هستی ترا سزاست لا حول و لا قوة الا بالله۔

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| الهی ببخشن آنچه از ما خطاست | ز تو نیکی آمد بد بهار زماست |
| شروع از عدم گفت و خیر از وجود | عدم را کجا بود بود و نمود |
| همه خیر از هستی ایزد است | ز ما باشد از قول و فعلی بد است |
| عرض بود رنگ و بنفش | به بیرنگی اصل ما را ببخش (۱۶) |

۴۔ عرفان الحق:

رساله ای است به نثر که درباره سبب تألیف آن صفی علیشاه می گوید: سابقاً خامه مشکین ختامه بنگارش منظومه مسماة به ”زبدة الاسرار“ که مبتنی است بر نکات معارف و مراتب سلوک سالك عارف توفیق یافته بود۔ باز عمر عزیز را مغتنم شمرده بنگارش این رساله که مسماست به ”عرفان الحق“ از باطن ولی مطلق مدد خواستم تا سر رشته بدست آید و هر ناظری بی زحمت ریاضت تماشای ریاض نماید و بنای این کتاب بر فصل و باب نیست ، فصلش توحید است و بابش تائید۔ هر وقتی

بمقتضای حال و مقام نوشته شد۔ انشاء اللہ مقبول ارباب معرفت و عقول گردد“ (۱۷)

این رساله از بهترین رسالات عرفانی است و از نظر تصوف و عرفان دارای ارزش و اهمیتی خاص می باشد، به این رساله به نثر نوشته شده که در آن گاهگاه شعرهایی هم مندرج است و به کلمات بزرگان و احادیث و اخبار و آیات استشهاد شده است سید عبداللہ انتظام در مقلّمه این می نویسد که: ”از آثار دیگر این عارف بزرگ یکی ”عرفان الحق“ است که محققاً از بهترین رسالات عرفانی است و با وجود اختصار ظاهر شامل تمام اصول تصوف و عرفان بوده و با نثری جذاب انشاء شده که مسلماً مؤلف در ترتیب آن از عالم علوی الهام گرفته است۔ اگر خواننده با توجه و حوصله و دقت و فرصت مکرر آن را مرور نماید نه تنها موجب ملال نمی گردد بلکه هر بار حقائق تازه ای از دقائق عرفان بر او منکشف و از منبع فیاض آن مستفیض میشود“ (۱۸)

این رساله چنین شروع می شود:

”بدان که ذات حق صرف هستی است و هستی به حقیقت یکی است: اشیاء بهستی او هستند و به يك نشأه مست۔ وجود واحد است و نمود متعدد چون از نمود گذری بر از وجود بری۔ وجود را ضدی نبود که مخفی نمود والا او هویداتر از هر هویدائیس و هویدائی جز او نیست او آشکار است و جز او هر چه است پندار۔ جز او گفتن خطاست، غیر او چیست و کجاست؟

لمؤلفه

فهم این نی کار عقل دانی است عقل را بگزار کاین وجدانی است وجود را نه مثل باشد نه محل، نه آخر دارد نه اول، اول و آخر مراتب وجود است و وجود من حیث هو غیر محدود۔ وجود همیشه در تجلی است و ظهورش طفره و تعطیل نیست“۔ (۱۹)

۵۔ تفسیر قرآن:

این تفسیر قرآن که به تفسیر صفی معروف است نه فقط بزرگترین آثار صفی

علیشاہ است بلکہ یکی از آثار بزرگ و پر ارزش قرن چہار دہم ہجری می باشد این تفسیر منظوم کہ بروزن مثنوی مولوی در بحر رمل مسدس مقصود سرودہ شدہ است در مدت دو سال بہ پایان رسید و دارای ۴۲۰۰۰ شعر می باشد۔ دیباچہ منظوم این تفسیر چنین آغاز می گردد:

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| حمد بے حد ذات پاکی را سزا است | کو خلایق را نیکی رهنماست |
| خاک را جان داد و ادراک و بیان | تا شناسد دادہ خلاق جان |
| داد او بشناختن، ہم داد اوست | نعمتش دانستن از ارشاد اوست |
| خاک می دانست کسی تعظیم او | گشت از ارشاد او تسلیم او |
| از رہ تسلیم ذی ادراک شد | از کدور تہای خاکی پاک شد |
| پس زبان دادش کہ آید در سپاس | زان سپس کز جود او شد حق شناس |
| کرد تعلیمش رموز معرفت | گشت از تعلیم او کامل صفت |
| برگزید از خاکیان خیل رسل | حلق تا بروی گرایند از سیل |

یک رباعی در مادہ تاریخ این تفسیر از خود صفی علیشاہ نوشتہ شد:

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| من خو بترین ترجمہ قرآنم | بہ معجزہ بنی بہمین برہانم |
| تاریخ من از طلب کنی خود گویم: | "تفسیر صفی ہادی گمراہانم" |

شیوہ صفی علیشاہ در تفسیر چنین است کہ اول آیات شریف قرآن را ذکر می کند و در ذیل آن معنی فارسی آیات را بہ نثر می نگارد و سپس تفسیر را بنظم می سراید آغاز تفسیر چنین است۔

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| از پی تفسیر قرآن مجید | باشد از حق عمر و توفیق امید |
| تا بشکر آنکہ دادم نطق و کام | معنی قرآن بنظم آرم تمام |
| ابتدا از نام خویش اندر کتاب | با رسول رحمت آمد در خطاب |

باب گنج علم خود ذات قدیم کرد بسم الله الرحمن الرحيم (۲۰)
این تفسیر دو مرتبه در تهران به چاپ رسید است- (۲۱)

۶- دیوان صفی علیشاه:

دیوان صفی علیشاه که مشتمل بر غزلیات و قصاید و ترجیحات و مسمطات و رباعیات می باشد بجای خود از بهترین و شور انگیز ترین آثار او محسوب می شود و بامقدمه دکتر نقی تفضلی به کوشش منصور مشفق نیز به چاپ رسیده است- دکتر نقی تفضلی در مقدمه دیوان می نویسد که: صفی درغزل دنباله رو سبک عراقی است که از لحن تأثیرات معاصر نیز دور نمانده غزلها و قصاید و مسمطات و ترجیحات و رباعیات را صفی در خلال سیلان دیگر کارهای زندگی عرفانی خود بمناسبت حال صوفیانه و شور و جذبه عارفانه میسر وده است- بعض غزلهای او در حد و سطح بهترین غزلهای عرفانی است منجمله این غزل او که از نظر ترکیبات بدی ع هم جالب است: (۲۲)

| | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| برده عقل و هوش از من دلبری قدح نوشی | نازنین گلندامی یاسمین نبا گوشی |
| زیرکی زبردستی چابکی قضاشستی | روز تا بشب مستی پای تا بسر هوشی |
| رند حیلہ پردازى شوخ فتنه اندازی | دلفریب طننازی نذله گوی خاموشی |
| شاهدی کمان ابرو مهوشی مسلسل مو | ریخته فرو گیسو تا کمر گه از دوشی |
| هر که بیند از دورش می شود بدستورش | پیش چشم مخمورش عبد حلقه در گوشی |
| من نه خشک و خود خولهم لهل درد و آگلم | من صفی علیشاهم نی کجی علط گوشی (۲۳) |



مآخذ و پانوشتها

- ۱- نقل از "زبدة الاسرار" صفی علیشاه، انتشارات صفی علیشاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش، ص: ۶۰۵
- ۲- محجوب، محمد جعفر، طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی، معصوم علیشاه، انتشارات سنائی، تهران، ۱۳۴۵ ش، جلد: ۳، ص: ۴۴۴
- ۳- رفیع، عبدالرفیع حقیقت، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، انتشارات کوش تهران، چاپ اول، ۱۳۷ ش، ص: ۱۹
- ۴- شرح احوال مولانا حاج میرزا حسن اصفهانی، صفی علیشاه، وحید، سال سیزدهم شماره: ۱۸۸، ص: ۱۰۵۹
- ۵- مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چابی فارسی و عربی از آغاز تا کنون، جلد ۲، ص: ۵۱۹-۵۱۷
- ۶- صفی علیشاه، میرزا حسن اصفهانی، "زبدة الاسرار"، انتشارات صفی علیشاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش، ص: ۱۴
- ۷- همانجا، ص: ۳۵-۳۴
- ۸- همانجا، ص: ۲۵-۲۴
- ۹- گیلانی، ضیاء الدین مولوی، بحر الحقایق، میرزا حسن اصفهانی، صفی علیشاه کتابخانه سنائی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، ص: ۱
- ۱۰- همانجا، ص: ۶
- ۱۱- همانجا، ص: ۲۵
- ۱۲- همانجا، ص: ۳۶-۳۵
- ۱۳- همانجا، ص: ۱۳۲-۱۳۳
- ۱۴- همانجا، ص: ۲۳۴

- ۱۵- همانجا، ص: ۲۵۰
- ۱۶- همانجا، ص: ۲۶۷-۲۶۶
- ۱۷- همانجا، ص: ۳۰۴
- ۱۸- همانجا، ص: ۳۰۴
- ۱۹- همانجا، ص: ۷
- ۲۰- مشفق، منصور، دیوان صفی علیشاه، صفی علیشاه، انتشارات صفی علیشاه
چاپ سوم، ۳۷۰ اش، ص: ۱۴-۱۳
- ۲۱- مدرس، محمد علی تبریزی، ریحانه الادب، انتشارات خیام، چاپ چهارم،
۳۷۴ اش، جلد: ۳، ص: ۴۶۶
- ۲۲- مشفق، ص: ۱۵-۱۶
- ۲۳- همانجا، ص: ۵۲-۵۳

